



او را سردار آتش می‌نامیدند...

سرداری که روزهایش را با زیارت عاشورا آغاز می‌کرد و شب‌هایش را با قرائت قرآن می‌گذراند و با نبوغ و همتش، نام و آوازه دلاوری‌هایش را بر پیشانی غرورآفرین این سرزمین به یادگار گذاشت.

ایسنا/آذربایجان شرقی: او را "سردار آتش" می‌نامیدند، سرداری که روزهایش را با زیارت عاشورا آغاز می‌کرد و شب‌هایش را با قرائت قرآن می‌گذراند و با نبوغ و همتش، نام و آوازه دلاوری‌هایش را بر پیشانی غرورآفرین این سرزمین به یادگار گذاشت.

این دلاور مرد عرصه مجاهدت‌ها، "شهید حسن شفیع زاده" بود، فرماندهی که با اخلاص و گمنامی مجاهدت کرد و در نهایت هم با همان لباس بسیجی در حین عزیمت به خط مقدم جبهه، در "ماووت" شهید شد.

به گزارش ایسنا، "هشتم اردیبهشت" سالگرد شهادت بنیانگذار توپخانه سپاه سردار حسن شفیع زاده است؛ فرمانده گمنامی که در کنار یار جهادی اش "شهید حسن طهرانی مقدم" تلاش کرد توپخانه سپاه را راه اندازی کند و اوج هنرنمایی او نیز در عملیات والفجر 8 با اجرای عملیاتی آتشبار متجلی شد و قسمت اعظم یگان‌های دشمن، قبل از رسیدن به خط مقدم منهدم شدند.

مرد همیشه در جهاد

شفیع زاده در مرداد ۱۳۳۶ در تبریز متولد شد، دوران کودکی و نوجوانی را چون فرزندی خلف سپری کرد و در جوانی نیز برای پیروزی انقلاب مجاهدت کرد؛ بعد از پیروزی انقلاب نیز در کنار آیت الله شهید مدنی فعالیت می‌کرد، به گفته رفقاییش، چند ماهی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که پیشنهاد کمک به مردمی که برای انقلاب جهاد کرده و گاه نیز بیکار شده بودند، را مطرح کرده و گروهی تحت عنوان "رفاه جوانان" تشکیل می‌دهند تا به کمک مردم نیازمند بشتابند. او با آغاز جنگ تحمیلی و محاصره آبادان، با یک دسته خمپاره انداز که تحت مسئولیت شهید باکری اداره می‌شد به جبهه‌های جنوب شتافت.

راه اندازی فرماندهی توپخانه سپاه

پس از عملیات پیروزمندانه فتح المبین، با اندیشه بلندی که داشت و تجربیاتی که کسب کرده بود، متوجه شد که با گسترش سازمان رزمی مردمی، برای انجام عملیات بزرگ، نیاز به تشکیلات پشتیبانی آتشی به نام توپخانه است، از این رو با همفکری چند نفر از فرماندهان، ضمن پی‌ریزی و سازماندهی اولین آتشبارهای توپخانه، مسئولیت هماهنگی پشتیبانی آتش در قرارگاه فتح در عملیات بیت المقدس را به عهده گرفت.

او با قدرت ابتکار، خلاقیت و آینده‌نگری، همواره طرح‌های دراز مدت، که مبتنی بر واقع‌بینی در کارها و برنامه‌ها بود، ارائه می‌داد، ضمن آن که بر مسأله آموزش نیروهای نیز تأکید فراوان داشت. بعدها با تلاش بی‌قفا و شبانه‌روزی خود قبضه‌های غنیمتی را در قالب توپخانه‌های لشکری و گردان‌های مستقل توپخانه به سرعت سازماندهی کرد و در عملیات رمضان، اکثریت قریب به اتفاق توپ‌ها را علیه دشمن بعثی به کار برد و در ادامه، با به دست آوردن توپ‌های غنیمتی بیشتر، گروه‌های توپخانه را به استعداد چندین گردان شکل داد.

این گروه‌ها بازوهای قوی برای فرماندهی قوای رزمی و پشتیبانی محکم برای رزمندگان بودند. در نبردهای خیبر، والفجر 8، کربلای 1، کربلای 4 و کربلای 5 که سپاه پاسداران به لحاظ عملیاتی مسئولیت مستقلی داشت، پشتیبانی آتش کل منطقه عملیات، با رهبری و هدایت ایشان انجام گرفت.

اوج هنرنمایی و شکوفایی خلاقیت ایشان در عملیات والفجر 8 تجلی یافت؛ آتش پرحجم و متمرکزی که با برتری کامل، علیه دشمن اجرا کرد، به اعتراف فرماندهان اسیر عراقی، در طول جنگ کسی به خود ندیده بود؛ زیرا قسمت اعظم یگان‌های دشمن، قبل از رسیدن به خط مقدم و درگیری با رزمندگان اسلام، منهدم می‌شد. (برگرفته از عکس نوشته معاونت فرهنگی اجتماعی سپاه عاشورا)

روایتی از والفجر ۸ و "سردار آتش"

سردار احمد جهانسری، از هم‌رزمان شهید شفیع زاده، در مورد این که چرا این شهید والامقام به فکر راه اندازی توپخانه افتاده بود، به ایسنا گفت: زمانی که شهید شفیع زاده، رییس ستاد تیپ ۲۵ کربلا در جنوب بود به این نتیجه می‌رسد که اگر بدون توپخانه در مقابل نیروهای بعثی که از سوی دنیا تجهیز می‌شوند، جنگ را ادامه دهیم، شاید تلفات بسیاری داده و متحمل سختی‌های فراوان شویم، بر این اساس به فکر راه اندازی توپخانه افتاده بود. وی افزود: شهید شفیع زاده، بررسی‌های بسیاری کرد و با شهید طهرانی مقدم (پدر موشکی ایران) که در آن زمان مسئول واحد توپخانه قرارگاه بود، هماهنگ شد تا این موضوع را عملیاتی کند.

جهانسری می گوید: چند ماه بعد در عملیات های بزرگ سپاه "فتح المبین و بیت المقدس"، تجهیزات بسیاری از جمله چندین قبضه توپ از دشمن به غنیمت گرفته شد و اینجا بود که شهید شفیع زاده کارهای راه اندازی فرماندهی توپخانه سپاه را به طور جدی پیش برد.

او ادامه می دهد: شهید شفیع زاده این موضوع را در شرایطی پیش می برد که در بحبوحه جنگ، فرماندهان تمرکزشان بر خط مقدم، تیربار و آرپی جی بود؛ اما شهید شفیع زاده چهار سال زحمت کشید، بررسی کرد و بعد از بررسی های فراوان به جهت قرارگیری توپخانه ارتش در اصفهان، مرکز آموزش توپخانه را در این شهر راه اندازی کرد تا از ظرفیت های توپخانه ارتش هم استفاده کند.

او می افزاید: شفیع زاده هم نیروها را آموزش می داد و همزمان گروهی تشکیل داده بود که به کارخانجات بزرگ تبریز می رفتند تا توپ های غنیمت گرفته شده را که گاه قطعاتشان خراب شده بود را درست کنند. فرآیند آموزش و سازماندهی چند سال طول کشید و بعد از آن سازمان برای رزم در دستور کار وی قرار گرفت؛ سازمان برای رزم در نوع خود یک دانش ویژه بود، مثلاً هماهنگی ۳۰۰ قبضه توپ با بردهای مختلف و... که همزمان جبهه دشمن را با اهداف مشخص بزنند. این موضوع به آموزش های تخصصی نیاز داشت که به همت شهید شفیع زاده سازماندهی شد.

جهانسری در گفت و گو با ایسنا می گوید: در پنج سال اول جنگ با تلفات سنگین با دشمن مقابله می کردیم، اما از سال پنجم جنگ و بعد از ساماندهی توپخانه، شرایط به گونه ای دیگر پیش رفت؛ در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ نیز شهید شفیع زاده خطاب به فرمانده کل گفت: "اگر اجازه دهید در این عملیات کاری خواهیم کرد که دشمن بعضی اجازه پیشروی پیدا نکند". منطقه، شناسایی و توپ ها مستقر شده بود. عملیات والفجر ۸ شروع شد و نیروهای دشمن که می خواستند از ۱۲۰ کیلومتر بالاتر به منطقه عملیاتی "فاو" وارد شوند، مورد هدف توپ ها قرار گرفته و بعد از پنج سال مزه آتش ایرانی ها را چشیدند و دیدند که نمی توانند پیش روی کنند.

او بیان می کند: قدرت توپخانه باعث شد تا تلفات ما کمتر و تلفات دشمن بیشتر شود، جواب دشمن هم همین توپخانه بود که به برکت وجود و سازماندهی و نبوغ فکری شهید شفیع زاده، اتفاق افتاد و در نهایت این سازماندهی ها و تلاش ها به تمام شدن جنگ کمک کرد.

او می گوید: در جنگ ها دو مولفه اصلی وجود دارد که هر کدام از طرفین داشته باشد، پیروز میدان می شود؛ یکی قدرت مانور و دیگری قدرت آتش است.

فرماندهی که شوخ طبع و خودمانی بود

همرزم شهید در ادامه سخنانش به شوخ طبعی های شهید شفیع زاده و رفتار ساده و گرم او اشاره می کند و می گوید: او با این که یک فرمانده قاطع و کاردان بود، اما شوخ طبع و خودمانی هم بود؛ یک روز که در دفتر بودیم سفره را پهن کردم تا ناهار بخوریم، شهید شفیع زاده قصد داشت خودش پذیرایی کند. در این حال یک نفر در زد. یک سرهنگ ارتشی پشت در ایستاده بود و با فرمانده شفیع زاده کار داشت. شفیع زاده گفت او را به ناهار دعوت کنم. بدون اینکه فرمانده شفیع زاده را بشناسد در کنار سفره نشست و ناهار خوردیم. بعد دوباره پرسید: فرمانده شفیع زاده چه زمانی می آیند؟ در همین حال به او گفتم همین شخصی که پذیرایی می کرد، فرمانده شفیع زاده است. او از رفتار ساده و بی آلابش شهید شفیع زاده بسیار متعجب شد و به احترامش ایستاد. رفتار شهید شفیع زاده با همه اینگونه بود، خودمانی و ساده.

عطوفت و صبر شهید شفیع زاده

او با بازگویی روایتی دیگر در مورد عطوفت و صبر شهید شفیع زاده، تعریف کرد: یک شب به فرمانده شفیع زاده بی سیم زدم و گفتم که صبح کار واجبی دارم و باید او را ببینم، فرمانده هم گفت که تا ساعت ۶ صبح در ستاد خواهد بود و بعد از آن کار مهمی دارد و خواهد رفت. صبح خود را به ستاد رساندم و دیدم که فرمانده شفیع زاده جلوی ستاد این طرف و آن طرف می رود و دلوپسانه به جاده می نگرد، کنارش رفتم و کارم را حل کردم؛ دقایقی گذشت اما او همچنان آنجا بود، گفتم مگر کار واجبی نداشتید که هنور نرفته اید؟ گفت: یکی از بچه ها رفت تا بنزین بزند و بازگردد تا به جایی برویم، اما دیر کرده است؛ لحظاتی نگذشته بود که آن رزمنده با ماشینی که کمی حرکت می کرد و می ایستاد و دود سفیدی هم از آن بلند می شد، مقابل ستاد رسید.

جهانسری تعریف می کند: نحوه برخورد فرمانده شفیع زاده با آن رزمنده را زیر نظر داشتیم، چراکه او فرمانده بود و با تاخیر مواجه شده بود. آن رزمنده که اهل اصفهان بود، با لهجه شیرینش رو به فرمانده شفیع زاده گفت، از وقتی که سوخت زده ام، ماشین راه نمی رود! شفیع زاده باک را کنار زد و با انگشتانش داخل باک را لمس کرد و رو به من گفت، آقای جهانسری برگه مرخصی به همراه خود دارید؟ گفتم بله. سپس رو به آن رزمنده اصفهانی گفت: متاهلی؟ او هم پاسخ داد: بله، تازه متاهل شده ام. شفیع زاده برای او یک هفته مرخصی نوشت و با کمال خوشرویی و مزاح گفت "اگر در خانه ات مشکل نداشتی، به جای بنزین، گازوئیل نمی زدی." رزمنده مرخصی را قبول نمی کرد اما با اصرارهای سردار شفیع زاده، پذیرفت. شهید شفیع زاده همه را با مهربانی مجذوب خود می کرد. هنوز هم با این رزمنده اصفهانی ارتباط دارم، او می گوید "کاش فرمانده شفیع زاده چیزی به من می گفت و عصبانی می شد، با مهربانی و عطوفتش مرا مرید خود و

شفیع زاده، دارای شم رهبری و جریان سازی بود

سردار حسن استوارآذر، از هم‌زمان شهید شفیع زاده نیز به ایسنا می‌گوید: هر کدام از شهدا دارای ویژگی‌های ممتاز و خاصی هستند و شهید شفیع زاده نیز دارای نبوغ فکری و فرماندهی بالایی بود که از افتخارات تبریز، در جریان پیروزی انقلاب و دفاع مقدس است.

او با بیان این که شهید شفیع زاده علاوه بر سعه صدر، خوش برخوردی، دلسوزی، تدین و مسئولیت‌پذیری، دارای شم و توان رهبری و جریان‌سازی بود، اضافه می‌کند: شهید شفیع زاده نیازمندی‌های عملیات را در منطقه جنگی در بعد پشتیبانی آتش با آموزش‌ها تطبیق می‌داد.

او با اشاره به نقش ممتاز شهید شفیع زاده در راه اندازی توپخانه سپاه، ادامه می‌دهد: با وجود این که رسته توپخانه، رسته‌ای تخصصی بود و در جای خود فرماندهان با تجربه ۲۵ ساله این کار را رهبری می‌کردند، اما شهید شفیع زاده، با همت، درایت، کاردانی و پشتکار و همچنین با غنیمت‌هایی که در عملیات‌ها به دست آورده بودند، کارهای راه اندازی توپخانه را شروع کرد؛ شهید شفیع زاده با همتی که داشت بعد از کسب اطلاعات، در کنار شهید طهرانی مقدم که در اوایل کار با هم بودند، تیمی جمع کرد و این روند را هدایت کرد.

استوار آذر در گفت و گو با ایسنا به ارتباط عاطفی و صمیمی شهید شفیع زاده با نیروهای تحت امرش اشاره می‌کند و می‌گوید: این شهید والامقام، علاوه بر ارتباط عاطفی و صمیمی، قدرت مدیریت و فرماندهی فوق‌العاده‌ای داشت.

شهادت در ماووت

به گزارش ایسنا، "حسن شفیع زاده" فرمانده توپخانه نیروی زمینی سپاه، در هشتم اردیبهشت سال ۶۶ در منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ در شمالغرب (منطقه عمومی ماووت) در حالی که عازم خط مقدم جبهه بود، خودروی وی مورد اصابت ترکش گلوله توپ دشمن قرا گرفت و شهید شد.

فرازی از وصیت نامه شهید شفیع زاده

خدایا من به جبهه نبرد حق علیه باطل آمده‌ام تا جان خود را بفروشم. امیدوارم خریدار جان من تو باشی، نه کسی دیگر.

...دلم می‌خواهد که در آخرین لحظه‌های زندگیم، بدنم و جسمم آغشته به خون در راه تو باشد، نه راه دیگر. ...سلام بر امت شهیدپرور و نمونه که با حضور همیشگی خود در همه صحنه‌های حق علیه باطل، اسلام و امام را یاری کرده و قدرت نفس کشیدن و خواب راحت را از دشمن سلب کرده است.

گزارش از؛ مهری هاشم زاده خبرنگار ایسنا در آذربایجان شرقی